

بسمه تعالی

جزوه ادبیات هشتم

فعل و فاعل

فعل بخشی از جمله است که کاری در آن، انجام می‌شود و معمولاً در انتهای جمله می‌آید. هم زمان دارد، هم شناسه دارد و هم معنا؛ مثال: دانش‌آموز به مدرسه رفت.

در این جمله عملِ «رفتن» انجام شده است که به آن فعل می‌گویند.

فاعل نیز به کسی می‌گویند که آن عمل را انجام می‌دهد. فاعل جمله «دانش‌آموز به مدرسه رفت» «دانش‌آموز» است؛ چراکه دانش‌آموز عملِ رفتن را انجام داده است.

نکته ۱: فعل مهم‌ترین بخش جمله است که اگر نباشد، جمله معنا پیدا نمی‌کند.

نکته ۲: فعل دو نوع ساده و مرکب دارد.

فعل ساده فعلی است که تک جزئی است و به تنهایی معنا دارد. نشست، رفت، آمد، نوشت، پوشید، خرید، فروخت و...

فعل مرکب فعلی است که دو جزء دارد و یک جزء آن به تنهایی معنا ندارد. نیاز داشت، علاقه داشت، لبخند زد، ضربه خورد، چشم پوشید و...

اگر در جمله‌ای، یکی از اجزای فعل مرکب را به تنهایی معنا کنیم، جمله معنایی ندارد. مثال: این متن به ویرایش نیاز دارد. اگر بگوییم فعل این جمله «دارد» است، باید جمله را این‌گونه بخوانیم: این متن به ویرایش دارد.... می‌بینیم معنایی نمی‌دهد. پس «نیازداشتن» فعل این جمله است.

سؤال: فعل و فاعل را در بیت زیر بیابید.

در هوایت بی‌قرارم روز و شب

سر ز پایت بر ندارم روز و شب

سروسامان دادن جمله (به سامان کردن جمله):

در شعر زبان فارسی معمولاً به خاطر وجود وزن و قافیه و گاهی ردیف: ارکان جمله از نظر دستوری به هم می‌ریزد. اگر در برخی اشعار بخواهیم معنا و مفهوم شاعر را بیابیم، ناچاریم آن بیت را از نظر دستور زبان درست و به سامان کنیم. مثلاً باید بدانیم همیشه فاعل و نهاد در ابتدای جمله می‌آید و فعل در انتهای جمله. پس با این دانسته باید جمله را به سامان کنیم. مثال:

زندگی بر تو می‌زند لبخند

هست وقت شکفتنت امروز

بهتر از هر چه هست در دنیا

با خدا رازگفتنت امروز

این دو بیت را این طور به سامان می‌کنیم: زندگی بر تو لبخند می‌زند. امروز وقت شکفتن توست. امروز با خدا رازگفتنت، از هر چه در دنیا است، بهتر است.

سؤال: بیت زیر را به سامان کنید.

یوسف گم‌گشته بازآید به کنعان غم مخور

کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

مراعات نظیر (مراعات النظیر):

یعنی رعایت کردن ماندها. اما در اصطلاح شعری که در آن، برخی کلماتش در یک حوزه معنایی بوده و با هم به نوعی تناسب داشته باشند، آرایه مراعات نظیر دارد. مثلاً:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو **نانی** به کف آری و به غلفت **نخوری**

تمام کلمات مصراع اول با هم تناسب دارند و مراعات نظیر هستند. نیز «نان» و «خوردن» هم با هم از نظر معنایی تناسب دارند.

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو

یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو

در این بیت تمام کلمات سبزرنگ در موضوع کشاورزی به کار می‌روند؛ حتی یکی از معانی «خویش» هم گاوآهن است.

سؤال: مراعات نظیر را بیابید.

گوش کن با لب خاموش سخن می‌گویم

پاسخم گو به نگاهی که زبان من و توس

تشبیه

وقتی چیزی یا کسی را به چیزی یا کسی مانند کنند، تشبیه رخ می‌دهد؛ مثلاً برف چون پنبه، سفید است. یا موی به شب سیاه ماند.

هر تشبیه چهار رکن یا چهار ظرف دارد که در ادامه هرکدام را بیان می‌کنیم.

مُشَبَّه: کلمه‌ای که آن را به چیزی یا کسی مانند می‌کنیم؛ (طرف اول تشبیه) که اگر جمله به سامان باشد، معمولاً قبل از ادات تشبیه می‌آید. در مثال‌های قبل به ترتیب، «برف» و «موی» **مُشَبَّه** یا طرف اول تشبیه هستند؛ چون به چیزی شبیه و مانند شده‌اند.

مُشَبِّه: کلمه‌ای که مشبّه، به آن مانند می‌شود؛ (طرف دوم تشبیه) که اگر جمله به سامان باشد، معمولاً بعد از ادات تشبیه می‌آید. در مثال‌های قبل، پنبه و «شب» **مُشَبِّه** یا طرف دوم تشبیه هستند.

ادات تشبیه: کلمات یا حروفی که معای شباهت را منتقل می‌کنند. برخی ادات تشبیه از این قرارند: مانند، مثل، همچون، چون، شبیه، بسان، نظیر، همانند، به‌کردار و... در مثال‌های قبل به ترتیب «چون» و «مانند» ادات تشبیه هستند.

وجه‌شبه: علت تشبیه را وجه‌شبه گویند که میان مشبه و مشبه‌به رابطه‌ای برقرار می‌کند. در مثال‌های یادشده، به ترتیب «سفید» و «سیاه» وجه‌شبه است. مثال:

چون طفل که از خوردن داروست پریشان

با دوست، پریشانم و بی‌دوست، پریشان

وجه‌شبه	ادات تشبیه	مشبه‌به	مشبه
پریشان	چون	طفل	من (پنهان)

نکته ۱: برای یافتن تشبیه در ابیات شعر فارسی لازم است ابتدا بیت را به‌سامان کنیم. در بیت یادشده این‌گونه عمل می‌کنیم: من چون طفل که از داروخوردن پریشان است، با دوست پریشان هستم و بی‌دوست هم پریشان.

نکته ۲: گاهی وجه‌شبه در ابیات ذکر نمی‌شود. در این صورت باید بین مشبه و مشبه‌به ارتباطی بیابیم. مثال:

تو همچو صبحی و من شمع خلوت سحرم

تبسمی کن و جان بین که چون همی سپرم

در این بیات وجه‌شبه ذکر نشده، اما با توجه به معنای بیت متوجه می‌شویم در تشبیه تو به صبح وجه‌شبه روشنایی خورشید است که دنیا را نورانی می‌کند و در تشبیه دوم، وجه‌شبه روشنایی شمعی در سحرگاه است که مساحت خیلی کمی را روشن می‌کند.

نکته ۳: برای یافتن وجه‌شبه می‌توانیم از خود سؤال کنیم: «از چه نظر؟» در مثال اول: من از چه نظر به طفل تشبیه شده؟ از نظر پریشان‌بودن. پس پریشان می‌شود وجه‌شبه. در مثال دوم: تو از چه نظر به صبح تشبیه شده؟ از نظر روشنایی زیاد.

سؤال: ارکان تشبیه را بیابید.

گیسوان تو شبیه است به شب، اما نه

شب که این قدر نباید به درازا بکشد

نهاد و گزاره

نهاد به کلمه‌ای گویند که درباره آن، خبر یا گزارشی ارائه می‌شود.

گزاره به تمام گزارش یا خبری که درباره نهاد ارائه می‌شود.

اگر جمله به سامان باشد، معمولاً نهاد اولین کلمه معنادار جمله است. مثال: کلاس، نیمکتش شکسته است. می‌دانیم این جمله به سامان نیست. پس باید این گونه سروسامانش دهیم: نیمکت کلاس شکسته است. حال به راحتی می‌توانیم نهاد را پیدا کنیم.

نکته ۱: یکی از راه‌های تشخیص نهاد این است که نهاد را با فعل کنار هم بنشانیم و ببینیم آیا جمله معناداری ساخته می‌شود؟ مثلاً اگر در مثال نابه سامان قبل بگوییم نهاد این جمله «کلاس» است، باید از خود پرسیم: «کلاس شکسته است؟» می‌بینیم جمله معناداری درست نشد. پس نهاد را اشتباه برگزیده‌ایم.

نکته ۲: دومین راه تشخیص درستی یا نادرستی نهاد این است که نهاد و فعل را جمع ببندیم و ببینیم درست تطابق دارند یا نه. در مثال یادشده اگر نهاد را «کلاس» قرار دهیم، باید این گونه بگوییم: «کلاس‌ها شکسته‌اند». معنا نمی‌دهد؛ اما «نیمکت‌ها شکسته‌اند» معنا می‌دهند.

نکته ۳: اگر برای تشخیص درستی نهاد، دیدیم که نهاد و فعل جمع هستند، باید آن‌ها را مفرد کنیم. اگر مفرد بودند، آن‌ها را جمع می‌بندیم. مثال: «کتاب‌های کلاس چیده شده‌اند.» نهاد در این جمله «کتاب» است. برای آزمون درستی نهاد، نهاد و فعل را که جمع است، مفرد می‌کنیم: «کتاب کلاس چیده شده است.»

قافیه، ردیف، سجع

قافیه فقط در شعر وجود دارد و به کلماتی گفته می‌شود که در انتهای مصراع می‌آیند (اگر ردیف نداشته باشد) و حروف آخرشان باهم یکی است؛ مثال:

تا تو نگاه می‌کنی، کار من **آه کردن است**

ای به فدای چشم تو، این چه **نگاه کردن است**؟

در این بیت دو کلمه «آه» و «نگاه» هم قافیه‌اند.

ردیف هم فقط در شعر می‌آید و به کلماتی گفته می‌شود که در انتهای مصراع‌ها عیناً تکرار شوند؛ در مثال یادشده، دو کلمه «کردن است» ردیف این بیت است.

سجع: سجع در لغت به معنای آواز کبوتر است و در اصطلاح همان قافیه‌ای است که در شعر می‌آید؛ با این تفاوت که سجع در متن و نثر است؛ اما قافیه در شعر به کار می‌رود؛ به عبارت دیگر، سجع واژه‌های پایانی دو یا چند جمله است که از نظر وزن و حروف آخر، شبیه هم‌اند؛ مثال:

الهی! نام تو ما را **جواز**، مهر تو ما را **جهاز**، شناخت تو ما را **امان**، لطف تو ما را **عیان**.

در این جمله از الهی‌نامه دو واژه «جواز» و «جهاز» باهم سجع دارند و دوواژه «امان» و «عیان» باهم سجع تشکیل داده‌اند.

سؤال: قافیه و ردیف را در ابیات زیر بیابید.

نشود فاش کسی آنچه میان من و توست

تا اشارات نظر نامه‌رسان من و توست

گوش کن بال لب خاموش سخن می‌گویم

پاسخم گو به نگاهی که زبان من و توست

روزگاری شد و کس مرد ره عشق ندید

حالیا چشم جهانی نگران من و توست

متمم

کلماتی که بعد از حروف اضافه می‌آیند، متمم نام دارند

حروف اضافه: به، از، با، در، برای، بر...

سؤال: متمم را در جمله زیر مشخص کنید

«برادرم توپ را به احسان داد»

متمم: «احسان» است چون بعد از حرف اضافه «به» آمده است

کنایه

وقتی منظور خود را نامستقیم بیان کنیم و معنای ظاهری جمله مدنظرمان نیست، کنایه به کار برده ایم

سؤال: کنایهٔ جملهٔ زیر را بگویید

«دهانت بوی شیر می دهد» کنایه از بچه بودن

انواع جمله

خبری: در این جمله، خبری به ما داده شده و علامت نگارشی آن نقطه (.) است

پرسشی: در این جمله سؤالی مطرح شده و علامت نگارشی آن، علامت سؤال (?) است

امری: در این جمله امر یا دستوری بیان شده و علامت نگارشی آن علامت تعجب (!) است

عاطفی: در این جمله احساس یا تعجبی بیان شده و علامت نگارشی آن، علامت تعجب (!) است

جان بخشی (تشخیص): جان بخشی آرایه ای است که خصوصیت های انسانی را به غیرانسان نسبت می دهند.

مانند: شبنم از روی برگ گل برخاست

این جمله آرایهٔ جان بخشی دارد؛ زیرا شبنم غیرانسان است و نمی تواند بلند شود

بن ماضی، بن مضارع

بن ماضی: ماضی در عربی به معنای گذشته است.

برای ساختن بن ماضی دو راه وجود دارد

راه اول: باید ابتدا فعل را به گذشته تبدیل کنیم و سپس آن را به حالت سوم شخص مفرد یعنی «او» تبدیل کنیم.

مانند: فعل می نویسم: ابتدا فعل را به گذشته تبدیل می کنیم: نوشتم

سپس آن را به حالت سوم شخص مفرد می بریم: او نوشت

پس بن ماضی این فعل می شود: نوشت

راه دوم: ابتدا فعل را به مصدر تبدیل می کنیم و سپس «ن» را از آخر آن حذف می کنیم

مانند: می نویسم

تبدیل به مصدر: نوشتن

حذف «ن» از آخر مصدر: نوشت

بن مضارع: مضارع در عربی به معنای حال است

برای به دست آوردن بن مضارع باید اول فعل را امری کنیم و بعد حرف «ب» را از ابتدای فعل امری حذف کنیم.

مانند: کلمه پوشید: مرحله اول، تبدیل فعل به فعل امر: بپوش

مرحله دوم: حذف «به» از ابتدای فعل امری: پوش

برای ساختن فعل مضارع کافی است از این فرمول استفاده کنیم:

می + بن مضارع + شناسه: می + پوش + مَ

ضمیر

انواع ضمیر:

- ضمائر متصل به ضمیری گفته می‌شود که به اسم می‌چسبند مانند «ش» در «کتابش»
- ضمائر جدا به ضمیری گفته می‌شود که به جای اسم می‌نشینند: من، تو، او، ما، شما، آن‌ها
- تفاوت شناسه و ضمیر: شناسه فقط به همراه فعل آمده و در آخر آن است؛ اما ضمیر به جای اسم نشسته و فقط به اسم می‌چسبد
- شناسه چیست: وقتی فعلی را به کار می‌بریم، باید با فاعل تناسب داشته باشد؛ مگر اینکه فعل مجهول باشد و فاعل آن مشخص نباشد.
- شناسه فقط در فعل استفاده می‌شود.

انواع شناسه

مفرد			شخص و شمار
جمع	مضارع	ماضی	
یم: خوردیم	می‌خورم	م: خوردم	اول شخص
ید: خوردید	می‌خورید	ی: خوردی	دوم شخص
ند: خوردند	می‌خورند	ندارد: خورد	سوم شخص

انواع ضمیر

شخص و شمار	مفرد	جمع
اول شخص	م: کتابم	مان: کتابمان
دوم شخص	ت: کتابت	تان: کتابتان
سوم شخص	ش: کتابش	شان: کتابشان